اقسام اسراف و آثار آن

فرشته محیطی

اسراف، زیاده‌روی و تجاوز از حدود در هر کاری است؛ بنابراین، اختصاصی به ساحت اقتصادی ندارد و به ساحات اجتماعی، سیاسی و بالاتر از آن ساحات اعتقادی و اخلاقی نیز سرایت می‌کند؛ زیرا خدا از شرک اعتقادی و لواط به عنوان مصادیق اسراف یاد کرده و از آن باز داشته است.

در نوشتار حاضرانواع اسراف در عرصه‌های مختلف و آثار آن بررسی شده است.

***

اسراف در ساحت اعتقادی

یکی از ابعاد اسراف، اسراف در ساحت اعتقادی است. هر گونه شک و تردید نسبت به معارف روشن الهی در حالی که برهان و دلایل عقلی و قطعی برای آن است، چیزی جز «اسراف» نیست.(غافر، آیه ۲۸)

همچنین تکذیب پیامبران و رسالت آنان(یس، آیات ۱۴ و ۱۹) و تکذیب قرآن به عنوان کتاب الهی نیز از دیگر مصادیق اسراف است.(زخرف، آیه ۵) این تکذیب پیامبران و رسالت آنان، چیزی جز کفر نیست که از مصادیق اسراف است و گروهی از انسان‌ها گرفتار آن می‌شوند.(غافر، آیات ۴۲ و ۴۳)

هر گونه شرک از دیگر مصادیق اسراف است که باید از آن پرهیز کرد؛ زیرا از نظر قرآن، توحید در همه ابعاد حقیقت است و خروج از این حقیقت و حدود، به معنای اسراف خواهد بود که بسیاری از مردم گرفتار آن هستند و آنها را به دوزخ می‌برد.(غافر، آیات ۴۲ و ۴۳)

اسراف در ساحت اخلاقی

پس از اسراف در ساحت اعتقادی، خطرناک‌ترین ساحت، اسراف در ساحت اخلاقی است؛ زیرا اخلاق امری فطری است که انسان به طور فطری گرایش به اخلاق نیک و فضایل داشته و از رذایل و کارهای زشت گریزان است؛ اما این تا زمانی است که نفس معتدل بر اساس الهامات فطری عمل کند؛ اما وقتی نفس از حالت اعتدال خارج شود و دفن گردد، دیگر به اصول اخلاقی گرایش نداشته بلکه گرفتار رذایل اخلاقی می‌شود و اسراف به عنوان یک رذیلت اخلاقی از این افراد صادر می‌گردد.

نفس معتدل بر اساس فطرت الهی، در مسائل جنسی رفتاری خواهد داشت که بر اساس حدود عقل و شریعت الهی است؛ اما وقتی نفس از این حالت خارج شود و قلب، بیمار شود، در امر جنسی نه تنها به زنا گرایش می‌یابد، بلکه حتی گرفتار همجنس‌گرایی می‌شوند که بسیار خطرناک در ابعاد گوناگون است.(ذاریات، آیات ۳۲ و ۳۴؛ اعراف، آیات ۸۰ و ۸۱)

شکی نیست که همجنس‌بازی از بدترین نوع اسراف پس از اسراف اعتقادی است؛ زیرا ساحت اخلاق ساحت امنیت روحی و روانی است که اگر این ساحت تهدید شود، چیزی از انسانیت نمی‌ماند؛ چرا که انسانیت انسان در ساحت اخلاقی خود را نمایش می‌دهد و اگر کسی اصول اخلاقی را مراعات نکند هیچ فرقی با چارپایان و حیوانات نخواهد داشت، بلکه بدتر از آنان خواهد بود؛ زیرا چارپایان بر اساس غرایز خویش عمل می‌کنند، اما انسان بر اساس عقل فطری عمل می‌کند که ساحت آن بسیار بالاتر از سطح حیوانی و غرایز است. بنابراین، کسانی که عقل فطری خویش را با خروج از اعتدال نفس و دفن آن، از دست می‌دهند، به سطح حیوانیت بلکه پست‌تر از آن سقوط می‌کنند.(اعراف، آیه ۱۷۹)

شگفت اینکه از نظر قرآن، انسان به طور فطری گرایش به تزیین و آراستگی دارد؛ زیرا ذات انسان در حالت اعتدال است که زیباترین آراستگی نفس و جسم انسان است؛ اما با این حال گرایش به این دارد که با استفاده از ابزارهای دیگر آراستگی، بر دامنه آن بیفزاید. بنابراین استفاده از انواع آرایه‌ها برای ایجاد آراستگی بیشتر امری فطری است؛ اما خدا به انسان‌ها هشدار می‌دهد تا در این امر گرفتار اسراف نشوند و حدود را مراعات کنند؛ زیرا زیاده‌روی در این امر می‌تواند انسان را از امور اصلی غافل کند و دچار بی‌اعتنایی نماید؛ بنابراین، لازم است تا با عدم اسراف در آرایه‌ها و آراستگی، حدود اعتدال و تعادل را حفظ کنند (اعراف، آیه ۳۱)؛ زیرا جمله «و لاتسرفوا» در این آیه فقط اختصاص به خوردن و نوشیدن ندارد، بلکه به امر استفاده از زینت‌ها که تجویز شده نیز ناظر است به‌ویژه آنکه تعلیل با «انه» شامل سه گانه خوردن و نوشیدن و آراستن است تا استفاده از این امور به دور از هر گونه اسراف باشد.

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید

که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد

آیه ی ۳۱ سوره ی اعراف

اسراف در ساحت اجتماعی - سیاسی

از دیگر ساحات اسراف می‌توان به ساحت اجتماعی - سیاسی اشاره کرد؛ زیرا چنان‌که گفته شد، اسراف خروج از حدودی است که عقل و نقل آن را تعیین کرده است. بنابراین، می‌تواند در ساحت اجتماعی - سیاسی نیز کشیده شود. در این ساحت یکی از مصادیق اسراف استبداد و خودکامگی است که افراد مدعی علو و برتری‌جویی آن را در ساحات اجتماعی - سیاسی به نمایش می‌گذارند.(یونس، آیه ۸۳)

کسانی که گرفتار برتری جویی در عرصه سیاسی - اجتماعی هستند، گرایش به رفتارهای خودکامگی و استبدادی دارند و برای خوار کردن و عذاب مردم، این رفتارهای خلاف عقل و نقل را در پیش می‌گیرند.(همان؛ دخان، آیات ۳۰ و ۳۱)

اسراف گناهی بزرگ است؛ یعنی جزو گناهانی است که خدا کیفر دوزخ را برای آن تعیین کرده و وعده داده است.

فتنه‌های سیاسی و اجتماعی که سران کفر و شرک علیه مؤمنان و مسلمانان انجام می‌دهند، بخشی از فعالیت‌های مسرفانه آنان است؛ زیرا اصولا علو و برتری‌جویی که ریشه در روحیه تکبر و رویه استکباری این افراد دارد اجازه نمی‌دهد تا رفتاری معتدل داشته باشند؛ بلکه همواره از همه اصول اخلاقی و انسانی عبور می‌کنند و با اسراف و زیاده روی آسیب‌های جدی به مردم وارد می‌سازند.(همان)

بر اساس گزارش‌ها و تحلیل‌های قرآنی، سران کفر و شرک علیه منادیان توحید وارد عمل مسرفانه می‌شوند و حتی با قتل آنان تلاش می‌کنند تا عقاید و اخلاق مسرفانه خویش را صیانت کنند. پس قتل پیامبران و مؤمنان از شاخص‌های رفتار مسرفانه است.(غافر، آیه ۲۸)

البته در ساحت اجتماعی، اسراف محدود به استبداد و خودکامگی یا قتل نیست، بلکه اهانت و خوارسازی مردم و شکنجه آنان و مثله کردن مقتول(اسراء، آیه ۳۳؛ نورالثقلین، ذیل آیه) و نیز ایجاد ناامنی و ترس اجتماعی، فتنه‌گری اجتماعی و مانند آنها نیز از مصادیق اسراف سیاسی - اجتماعی است.(یونس، آیه ۸۳؛ غافر، آیات ۳۰ و ۳۱)

همچنین اسراف و زیاده‌روی در قصاص و کشتن بیجا و مانند آنها از دیگر مصادیق اسراف در ساحت اجتماعی - سیاسی است که باید از آن اجتناب کرد؛ زیرا مجوز قصاص به شرطی داده می‌شود که در چارچوب حدود باشد و تقاص باید به میزان تجاوزاتی باشد که انجام گرفته و خدا چنین شخصی را نصرت می‌دهد و هیچ اعتراض نسبت به چنین شخصی نیست؛ اما اگر اسراف و زیاده‌روی کند، باید پاسخگوی زیاده‌روی و اسراف خویش باشد.(اسراء، آیه ۳۳)

قرآن تصریح می‌کند که مسرفان تنها کافران و مشرکان نیستند، بلکه مؤمنان نیز ممکن است در اموری دیگر چون اجتماعی سیاسی یا اقتصادی اسراف کنند، چنان‌که مسرفان در قصاص یا خورد و خوراک از جمله این افراد هستند. بنابراین، لازم است تا مؤمنان خود را از اسراف دور نگه دارند و اگر خدای ناکرده اسرافی کردند به سرعت توبه و استغفار کنند تا مورد بخشش و مغفرت قرار گیرند.

اسراف در ساحت اقتصادی

بی‌گمان وقتی سخن از اسراف به میان می‌آید، اولین چیزی که به ذهن تبادر می‌کند، اسراف در ساحت اقتصادی به ویژه در خوردن و نوشیدن است؛ زیرا خدا به صراحت از زیاده روی و اسراف در خوردن و نوشیدن بازداشته است(اعراف، آیه ۳۱)؛ بدون شک اسراف در این امور نه تنها برای بدن مفید نیست، بلکه حتی زیان‌هایی به بدن وارد می‌سازد. اسراف در خوردن می‌تواند به روان آدمی نیز آسیب برساند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط معنوی و عدم رشد در ساحت تزکیه نفس است؛ این در حالی است که آیات و روایات بسیاری بر تزکیه نفس تاکید داشته و از مردم خواسته شده تا با روزه و کم‌خوری شرایط را برای تزکیه نفس فراهم آورند.

اسراف در امور اقتصادی می‌تواند حتی در خرید و فروش بلکه انفاق و صدقات مالی خودنمایی کند؛ زیرا گاهی انسان می‌خواهد خیری به دیگری برساند و با کمک مالی دستگیر دیگری باشد، اما گاه در این امر اسراف و زیاده روی می‌کند که می‌تواند بسیار آسیب‌زا باشد و حتی موجب ملامت و حسرت شود؛ از همین رو خدا به پیامبرش فرمان می‌دهد که در انفاق کردن راه اعتدال را در پیش گیرد.(انعام، آیه ۱۴۱؛ اسراء، آیه ۲۹)

امام صادق(ع) می‌فرماید که صدقه دادن به اندازه‌ای که برای شخص و خانواده‌اش چیزی باقی نماند، از مصادیق اسراف است(نورالثقلین، ذیل آیه ۱۴۱ سوره انعام)؛ بنابراین، شخص باید در صدقات و انفاقات مالی حدود اعتدال را نگه دارد و به سمت اسراف نرود. از نظر قرآن، انسان باید از طیبات الهی استفاده کند و در این کار اسراف نکند تا مورد غضب و خشم الهی واقع نشود.(طه، آیه ۸۱؛ نساء، آیه ۶؛ اعراف، آیه ۳۱)

ضرورت اجتناب از اسراف و توبه از آن

اسراف گناهی بزرگ است که باید از آن اجتناب کرد و اگر اسراف انجام شد باید توبه کرد و استغفار کرد.(زمر، آیات ۵۳ و ۵۴)

البته از آنجا که اسراف گناهی بزرگ است؛ یعنی جزو گناهانی است که خدا کیفر دوزخ را برای آن تعیین کرده و وعده داده است: وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ اسرافکاران همه اهل آتش دوزخند. (غافر، آیه ۴۳)، ممکن است که انسان گرفتار نومیدی و یاس شود و شخص گمان کند با چنین گناهی نمی‌تواند رضایت خدا را کسب کرده و از غفران و رحمت الهی برخوردار شود؛ اما خدا به همگان این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که هر گناهی با توبه و استغفار بخشیده می‌شود جز شرک. بنابراین نباید از بخشش خدا ناامید شوند، بلکه باید با امید به مغفرت الهی استغفار کرده و از عمل خویش توبه کنند و به اصلاح امر فاسد خویش یعنی اسراف بپردازند.(زمر، آیات ۵۳ و ۵۴؛ آل عمران، آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸)

کسانی که اهل اسراف هستند، افزون بر اینکه گرفتار خشم و غضب الهی شده و به دوزخ می‌روند(غافر، آیه ۴۳) در دنیا اگر توبه نکنند، به خشم الهی گرفتار می‌شوند و هلاک می‌گردند؛ زیرا اینان به ویژه در اسراف اعتقادی، جزو گمراهان هستند.(غافر، آیه ۳۴؛ یس، آیات ۱۳ تا ۲۹)

مسرفان اعتقادی با ایجاد ترس و نگرانی در دل مؤمنان(یونس، آیه ۸۳)، شوم و نحس دانستن پیامبران(یس، آیات ۱۶ تا ۱۹)، تکذیب پیامبران(همان)، تهدید آنان(همان)، فسادگری در زمین (شعراء، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲)، حق‌ناپذیری(یس، آیات ۱۳ و ۱۹)، تزیین اعمال زشت و انجام کارهای نابهنجار(یونس، آیه ۱۲)، همجنس‌گرایی(اعراف، آیات ۸۰ و ۸۱)، ناسپاسی و غفلت از خدا و توبه او(یونس، آیه ۱۲) و مانند آنها نشان می‌دهند که از راه اعتدال خارج شده و از صراط مستقیم فطرت دور گشته‌اند که این‌گونه فکر و عمل می‌کنند.

در حقیقت این‌گونه رفتارها و کردارها چیزی جز آثار اسراف به ویژه در ساحت اعتقادی - اخلاقی نیست؛ زیرا کسانی که گرفتار اسراف هستند و اسراف ملکه و مقوم ذات آنان شده، نمی‌توانند رفتاری معتدل داشته باشند بلکه همواره از حدود الهی و اخلاقی که عقل و نقل کشف می‌کند، تجاوز می‌کنند و پایبند اصول شریعت نیستند.

از نظر قرآن، مسرفان تنها کافران و مشرکان نیستند، بلکه مؤمنان نیز ممکن است در اموری دیگر چون اجتماعی - سیاسی یا اقتصادی اسراف کنند، چنان‌که مسرفان در قصاص یا خورد و خوراک از جمله این افراد هستند. بنابراین، لازم است تا مؤمنان خود را از اسراف دور نگه دارند و اگر خدای ناکرده اسرافی کردند به سرعت توبه و استغفار کنند تا مورد بخشش و مغفرت قرار گیرند.

مرفهان غافل مردمی مسرف و ناسپاس هستند و کارهایی را انجام می‌دهند که به ضرر شخص و اجتماع تمام می‌شود؛ زیرا از نظر قرآن، رفاه‌طلبی و اسراف عاملی مهم در گرایش به اسراف در میان مردم است.(یونس، آیه ۱۲)

روان‌شناسی استهزاء در قرآن

محمدجواد ذکاوتی

یکی از رفتارهای نابهنجار اجتماعی، استهزاء و تمسخر دیگران است که با قصد تحقیر و تسخیر همراه است؛ هر چند که متکبران خودپسند مستکبر بیشتر چنین رفتار نابهنجاری را در پیش می‌گیرند، اما اختصاص به این رده اجتماعی ندارد و گاه مردم عادی نیز این‌گونه عمل می‌کنند.

ممکن است که این رفتار نابهنجار موردی و مصداقی باشد و به عنوان یک رویه برخاسته از یک روحیه تحقیر تکبرآمیز نباشد، اما اگر به عنوان یک رویه براساس ملکات و رذایل اخلاقی باشد، باید آن را بر اساس روان شناختی مورد تحلیل قرار داد؛ زیرا از نظر قرآن، رفتارها و اعمال برخاسته از نیات خوب و بد افراد تابع شاکله‌ای است که از ملکات خوب و بد در نفس انسانی شکل گرفته است. در حقیقت، در اعمالی که رویه شخص باشد، این نیات تابع شاکله ملکات است که نقش اساسی دارد. بنابراین، در فهم حقیقت رفتارها و اعمال از جمله رفتارهای نابهنجار همانند تمسخر باید به روان‌شناسی شخصیت یعنی ملکات و مقوماتی که روحیه شخص را شکل می‌بخشد و نیات از آن سرچشمه می‌گیرد و رویه‌ها از آن تولید می‌شود، توجه ویژه‌ای مبذول شود.

فلسفه استهزاء و اهداف نفسانی آن

تمسخر یکی از زشت‌ترین رفتارهای اجتماعی است که به قصد تحقیر انجام می‌شود و ممکن است نوعی تسخیر نیز به دنبال داشته باشد؛ زیرا شخصی که تحقیر می‌شود در یک فرآیندی، توانایی ذاتی خوداتکایی و اعتماد به نفس را از دست می‌دهد و ناخواسته تحت تسخیر دیگران قرار می‌گیرد و با نوعی بی‌عدالتی به استخدام طبقات استثمارگر در می‌آید که در بسیاری موارد کسانی جز اشراف متکبر و مستکبر و ظالمان قارون صفت یا فرعون صفت نیستند؛ در حقیقت، تحقیری که با تمسخر ایجاد می‌شود، بستری برای تسخیر و استثمار و بهره‌کشی در ابعاد و ساحات گوناگون می‌شود.

از نظر قرآن، تمسخرکنندگان به عنوان ظالمان مجرمان و فاسقان مجازات می‌شوند و خدا آنان را به عذاب سخت در دنیا و آخرت از جمله دوزخ تهدید می‌کند.

به سخن دیگر، استهزاء موجب می‌شود تا فرد تحقیر شده، حالت دفاعی خویش را از دست بدهد و بی‌دفاع شود تا جایی که از درون به سطحی از سقوط می‌رسد که گرفتار خود تحقیری و خودکم بینی می‌شود. این‌گونه است که ظرفیتی برای استثمار فراهم می‌آید؛ زیرا تخریب شخصیت شخص با تمسخر چنان سنگین است که نمی‌تواند به سادگی از زیر ضربات سهمگین آن خود را رها سازد و جان تازه‌ای به خود دهد؛ چون از درون فروپاشیده است و امکان صبر و استقامت و دفاع نفسانی از خویش را نمی‌یابد یا چنین توهم و احساسی به او دست می‌دهد. پس فلسفه استهزاء چیزی جز نابودی شخصیت شخص و گرفتن توان دفاع نفسانی از او نیست؛ زیرا وقتی این‌گونه شود دیگر می‌توان او را به تسخیر در آورد و هر گونه خواست با او عمل کرد.

بسترها و ریشه‌ها و روش‌های استهزاء

کسانی که دنبال چنین اهداف و فلسفه‌ای، یعنی تحقیر و تسخیر دیگران هستند خود را برتر از دیگر افراد جامعه و جزو طبقه ممتاز می‌دانند. از نظر قرآن، اشراف که خود را از طبقه ممتاز می‌دانند، به قصد از میان بردن دفاع نفسانی، این رویه را حتی نسبت به پیامبران دعوتگر به حق داشتند و با استهزای آنان درصدد بودند تا آنان را خلع سلاح کرده و در موقعیتی قرار دهند که دست از بیان و دفاع از حق بردارند.(انعام، آیات ۵۲ و ۵۳)

متکبران برتری جوی دارای روحیه تکبر، رویه استکبار و استبداد دارند و شیوه تمسخر را در پیش می‌گیرند تا به زعم خود دیگران از جمله پیامبران و مؤمنان را خلع سلاح کنند. فرعون به طور مثال با همین روحیه و رویه به تحقیر حضرت موسی(ع) می‌پرداخت و او را درخصوص امدادهای الهی تمسخر می‌کرد.(زخرف، آیات ۴۶ و ۴۷)

کافران که خود را در عقلانیت دنیوی سرآمد می‌دانند و به داشته‌های مادی خویش می‌نگرند، در برابر حق و اهل حق این‌گونه عمل می‌کنند. آنان همواره با استهزاء و تمسخر می‌خواهند تا مؤمنان را خوار کرده و آنان را از دعوت به حق و حرکت در صراط مستقیم ایمان بازدارند. آنان برای دستیابی به اهداف خود همه چیز را به سخریه می‌گیرند و عقاید و اعمال مؤمنان را تمسخر می‌کنند. آنان اصول اعتقادی از جمله ایمان به معاد و رستاخیز و اعمال عبادی از جمله نماز را به تمسخر می‌گیرند و وعده‌های عذاب پیامبران را ابزاری برای استهزاء قرار می‌دهند.(انعام، آیه ۵؛ اسراء، آیه ۵۱؛ مائده، آیات ۵۷ و ۵۸؛ هود، آیات ۷ و ۸)

البته برخی از اهل کتاب از یهود و مسیحی نیز با تمسخر مؤمنان تلاش می‌کنند تا آنان را از صبر و استقامت در ایمان باز دارند و خلع سلاح کنند. آنان نماز مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند و مراسم عبادی ایشان را استهزاء می‌کنند و بانگ اذانشان را بازیچه تحقیر قرار می‌دهند.(مائده، آیات ۵۷ تا ۵۹)

بر اساس تعالیم قرآن، خود برتربینی(حجرات، آیه ۱۱)، نابخردی و عدم تعقل در حقایق اقوال و عقاید و اعمال(مائده، آیات ۵۷ و ۵۸)، جهالت علمی در کنار جهالت عقلی(بقره، آیه ۶۷)، نفاق و نشست با شیاطین جنی و انسی(بقره، آیه ۱۴)، بیماردلی و ناتوانی قلبی در درک و فهم حقایق(توبه، آیات ۶۴ و ۶۵)، ارتکاب گناه و از میان رفتن حرمت‌ها و حریم‌ها(حجر، آیات ۱۱ و ۱۲؛ روم، آیه ۱۰) از مهم‌ترین عوامل است که شخص را گرفتار رفتار زشت و نابهنجار تمسخر می‌کند؛ زیرا چنین اموری ملکات شخصیت شخص را تحت تاثیر قرار می‌دهد و او را از حرکت در مسیر فطرت و هدایت الهی باز می‌دارد و در مسیر سقوط قرار می‌دهد تا جایی که تخریب شخصیت دیگران برایش امری مذموم شمرده نمی‌شود، بلکه آن را ابزاری برای تحقیر و تسخیر و حذف شخصیتی دیگران قرار می‌دهد.

خدا در قرآن از مؤمنان می‌خواهد تا با در پیش گرفتن روش‌هایی، با تمسخرکنندگان مبارزه کنند که این مبارزه شامل بی‌اعتنایی، صبر، ترک دوستی و عدم پذیرش ولایت و سرپرستی آنان، ترک همنشینی و معاشرت با آنان و حتی مقابله به مثل می‌شود؛ زیرا این‌گونه، هم هشداری به آنان داده می‌شود و هم به این حقیقت می‌رسند که ممکن است با آنان در چارچوب عدالت مثلی مقابله به مثل شود.

روش‌هایی که تمسخرکنندگان در پیش می‌گیرند محدود به شیوه‌ای خاص نیست، بلکه با توجه به شرایط و موقعیت هر چیزی که می‌تواند موجب تخریب شخصیت مقابل شود، به کار گرفته می‌شود. بنابراین، از اشارات چشمی گرفته (مطففین، آیات ۲۹ و ۳۰) تا حرکات سر و دست(اسراء، آیه ۵۱)، تا سوت و کف زدن(ابراهیم، آیه ۹) تا اتهام زنی با کلمات و دروغگو شمردن(انعام، آیات ۴ و ۵) و نیز استفاده از القاب زشت (حجرات، آیه ۱۱) و عیب جویی(همان؛ توبه، آیه ۷۹) و بهره‌گیری از کنایات تمسخرآمیز(نساء، آیه ۴۶؛ هود، آیه ۳۸) از روش‌هایی است که برای تمسخر به کار گرفته می‌شود.

بر اساس تعالیم قرآن، خودبرتربینی، نابخردی و عدم تعقل در حقایق، اقوال و عقاید و اعمال، جهالت علمی در کنار جهالت عقلی، نفاق و نشست با شیاطین جنی و انسی، بیماردلی و ناتوانی قلبی در درک و فهم حقایق، ارتکاب گناه و از میان رفتن حرمت‌ها و حریم‌ها از مهم‌ترین عواملی است که شخص را گرفتار رفتار زشت و نابهنجار تمسخر می‌کند.

آثار دوسویه استهزاء

استهزاء به سبب آثار مخرب روانی شخصی و اجتماعی از گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب کرد. کسانی که به تمسخر دیگران به‌ویژه پیامبران و مؤمنان می‌پردازند، گرفتار بدترین زیانکاری شده(کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۶)و از هدایت پاداشی الهی و آمرزش و مغفرتش محروم می‌شوند.(توبه، آیات ۷۹ و ۸۰) همچنین از نظر قرآن، تمسخرکنندگان به عنوان ظالمان(حجرات، آیه ۱۱)، مجرمان(توبه، آیات ۶۵ و ۶۶) و فاسقان(توبه، آیات ۷۹ و ۸۰) مجازات می‌شوند و خدا آنان را به عذاب سخت در دنیا و آخرت از جمله دوزخ تهدید می‌کند(همزه، آیه ۱؛ کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۶) کسانی که رویه استهزاء را در پیش می‌گیرند، گرفتار فراموشی ذکر الهی می‌شوند(مؤمنون، آیه ۱۱۰) که البته نسیان خدا موجب می‌شود تا خدا نیز آنان را فراموش کند.

باید توجه داشت کوتاهی کردن نسبت به دین و مؤمنان موجب می‌شود تا شخص در قیامت گرفتار حسرت شود و در اندوهی شدید فرو رود که از آن خارج نخواهد شد.(زمر، آیه ۵۶)

از نظر قرآن اگر تمسخرکنندگان قصد دارند تا ضربات روحی و روانی به دیگران وارد سازند و موجب اندوه حتی پیامبر(ص) با تمسخر خویش شوند(حجر، آیات ۹۵ و ۹۷)، اما خودشان نیز آسیب‌های جدی خواهند دید؛ زیرا اصولا اذیت و آزار دیگران پیش از آنکه به دیگران زیان برساند به خود شخص موذی زیان می‌رساند. پس اگر امروز با تمسخر دیگران می‌خندید، روزی دیگر می‌رسد که همان تمسخرشدگان به شما می‌خندند(مطففین، آیه ۳۴)؛ زیرا از همان دست که دادید گرفتید و به تعبیر قرآنی«اگر نیکی کردید به خودتان کردید و اگر بدی و زشتی کردید به خودتان کردید.» (اسراء، آیه ۷) کسانی که تمسخر دیگران به‌ویژه پیامبران و مؤمنان را در پیش گرفته و آن را رویه زندگی خود کرده‌اند باید بدانند که جزای آن چیزی جز دوزخ نخواهد بود.(ذاریات، آیات ۱۲ تا ۱۴؛ کهف، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶؛ نساء، آیه ۱۴۰) البته خدا در قرآن از مؤمنان می‌خواهد تا با در پیش گرفتن روش‌هایی، با تمسخرکنندگان مبارزه کنند که این مبارزه شامل بی‌اعتنایی(انعام، آیه ۷۰؛ حجر، آیات ۹۴ و ۹۵)، صبر (ص، آیات ۱۶ و ۱۷؛ مؤمنون، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱)، ترک دوستی و عدم پذیرش ولایت و سرپرستی آنان(مائده، آیه ۵۷)، ترک همنشینی و معاشرت با آنان(نساء، آیه ۱۴۰؛ انعام، آیه ۶۸) و حتی مقابله به مثل (هود، آیه ۳۸) می‌شود؛ زیرا این‌گونه هم هشداری به آنان داده می‌شود و هم به این حقیقت می‌رسند که ممکن است با آنان در چارچوب عدالت مثلی تقابلی مقابله به مثل شود.

کارنامه بسیار ضعیف مسلمانان در مسئله فلسطین

کارنامه ما در زمینه همبستگی، همدردی و تعاون اسلامی،... کارنامه بسیار بسیار ضعیفی است، اگر نگوییم تاریک و ننگین است.

به خدا خجالت دارد ما خودمان را مسلمان بدانیم، خودمان را شیعه علی بن ابی‌طالب بخوانیم.

اصلاً من باید بگویم بعد از این، داستانی را که ما از علی بن ابی‌طالب نقل می‌کنیم، حرام است که دیگر در منابر نقل کنیم که روزی علی بن ابی‌طالب شنید دشمن به کشور اسلامی حمله کرده است: «وَ هذا أخو غامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْاَنْبارَ».

بعد فرمود: شنیده‌ام زینت یک زن مسلمان را یا زنی که در حمایت مسلمانان است گرفته‌اند؛ شنیده‌ام دشمن، سرزمین مسلمین را غارت کرده است، مردانشان را کشته یا اسیر کرده است، متعرّض زنان آنها شده است، زیورها را از گوش و دست زن‌ها جدا کرده است.

بعد همین علی بن ابی‌طالب- که ما اظهار تشیع او را می‌کنیم و نسبت به او حساسیت‌های بی‌معنی و دروغین نشان می‌دهیم- گفت: فَلَوْ انَّ امْرَأً مُسْلِماً ماتَ مِنْ بَعْدِ هذا اَسَفاً ما کانَ بِهِ مَلوماً بَلْ کانَ بِهِ عِنْدی جَدیراً؛ اگر یک مرد مسلمان با شنیدن این خبر دق کند و بمیرد، سزاوار است و مورد ملامت نیست.(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷)

آیا ما وظیفه نداریم که کمک مالی به آنها بکنیم؟ آیا اینها مسلمان نیستند، عزیزان ندارند؟ آیا اینها برای حق مشروع بشری قیام نمی‌کنند؟ کیست که امروز منکر شود که فلسطینی‌های آواره حق بازگشت به وطن خود را ندارد؟

اولین سؤالی که بعد از مردن از ما می کنند همین است که در زمینه همبستگی اسلامی چه کردید؟

پیغمبر فرمود: «مَنْ سَمِعَ مُسْلِماً یُنادی یا لَلْمُسْلِمینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ هرکس بشنود صدای مسلمانی را که فریاد می‌کند: «یا لَلْمُسْلِمینَ» مسلمانان به فریاد من برسید و او را کمک نکند، دیگر مسلمان نیست، من او را مسلمان نمی‌دانم. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱، حدیث ۲۰۱۶۹)

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(حماسه حسینی(۱ و ۲))، ج۱۷، صص: ۲۹۳-۲۸۳- با تلخیص و ویرایش**

چراغ راه

لزوم جهاد در راه خدا با قلب و دست و زبان

قال الامام علی(ع): «انصرالله بقلبک و لسانک و یدک، فان الله سبحانه قد تکفل بنصرمن نصره».

امام علی(ع) فرمود: با دست و دل و زبان خویش خدا را یاری کن، چرا که خداوند پیروزی کسی را که او را یاری نموده برعهده گرفته است.(۱)

۱- غررالحکم، ص ۱۱۸

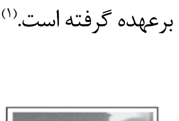

حکایت خوبان

چگونگی عبودیت دانشمندان و راهبان یهود

ابوبصیر از امام صادق(ع) درباره تفسیر آیه ۳۱ سوره توبه: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» آنها دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» سؤال پرسید. امام صادق(ع) فرمود: دانشمندان و راهبان یهود مردم را به اینکه آنها را عبادت کنند دعوت نکردند، و اگر چنین کاری را می‌کردند، مردم از آنها نمی‌پذیرفتند،ولی حلال خدا را برای آنها حرام و حرام خدا را برای آنها حلال کردند، پس ناخودآگاه، مردم دانشمندان و راهبان را پرستیدند!(۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳

پرسش و پاسخ

انواع دیدگاه‌ها درباره انسان کامل(۳)

پرسش:

درباره انسان کامل یا انسان متعالی، چه دیدگاه‌ها و مکاتب فکری وجود دارد، و کدام یک از آنها به دیدگاه وحیانی قرآن کریم نزدیک‌تر است؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: ۱- مکتب عقل‌گرایان ۲- مکتب عشق‌گرایان (عرفا)، ۳- مکتب قدرت‌گرایان ۴- مکتب ضعف‌گرایان پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۵- مکتب محبت (معرفت)

مکتب دیگری در مورد انسان کامل وجود دارد که آن را هم می‌توان مکتب محبت نامید و هم مکتب معرفت به معنای معرفةالنفس. از چند هزار سال پیش در شرق آسیا، افکار و اندیشه‌های بسیار بلندی وجود داشته که الان هم کتاب‌های بسیار قدیمی هندی که به فارسی هم ترجمه شده،وجود دارد، مثل «اوپانیشادها» که فوق‌العاده عالی است. مرحوم علامه طباطبایی(ره) وقتی برای اولین بار او پانیشادها را خوانده بودند،خیلی اعجاب داشتند و می گفتند: مطالب بسیار بسیار بلندی در این کتاب‌ها هست که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این مکتب، محور همه کمالات انسان خودشناسی است. این مکتب می‌گوید: خودت را بشناس. البته خودت را بشناس را سقراط و همه پیامبران هم گفته‌اند. پیامبر اکرم(ص) فرموده: «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» هرکس خودش را شناخت، قطعاً خدا را هم شناخته است. ولی در این مکتب فقط روی همین نکته تکیه شده است که فقط خودت را بشناس.

کتاب خوبی به فارسی ترجمه شده که حاوی تعدادی از مقالات و نامه‌های گاندی است، به نام «این است مذهب من» گاندی در این کتاب می‌گوید: من از مطالعه «او پانیشادها» به سه اصل پی بردم، که این سه اصل برای من حکم یک عمر دستورالعمل زندگی بود. اولین اصلی که گاندی ذکر می‌کند این است که: تنها یک حقیقت در عالم وجود دارد، و آن شناختن نفس است،خودت را بشناس! گاندی براساس همین مطلب، به دنیای فرنگ (غرب) حمله می‌کند و می‌گوید: «فرنگی دنیا را شناخته اما خودش را نشناخته، و چون خودش را نشناخته، هم خودش را بدبخت کرده است و هم دنیا را.» اصل دوم: هرکس که خود را شناخت، خدا را هم می‌شناسد و دیگران را هم می‌شناسد. اصل سوم: فقط یک نیرو و یک آزادی و یک عدالت وجود دارد، و آن نیروی تسلط بر خویشتن است. هرکس برخویشتن مسلط شد، براشیاء دیگر هم مسلط می‌شود، و درست هم مسلط می‌شود و تنها در دنیا یک نیکی وجود دارد،و آن دوست داشتن دیگران، مانند دوست داشتن خویش است، و به عبارت دیگر، دیگران را باید مانند خود انگاریم. آنان مقصودشان از معرفت، همان معرفةالنفس است، و در فلسفه هندی مسئله مراقبت و در خود فرو رفتن مطرح است. اساس فلسفه هندی بر شناختن نفس و مراقبت و طرد خاطرات و کشف حقیقت خود است و از شناختن خود، محبت پیدا می‌شود. بنابراین انسان کامل در این مکتب، یعنی انسانی که خود را بشناسد، که اگر خود را شناخت، برخود مسلط می‌شود، و بعد که برخود مسلط شد،نسبت به دیگران محبت پیدا می‌کند. حال می‌خواهید اسم این مکتب را مکتب معرفت بگذارید و یا مکتب محبت.

۶- مکتب‌های اجتماع محور

در دو سه قرن اخیر یک سلسله مکتب‌های دیگر پیدا شده است، که اینها بیشتر به جنبه‌های اجتماعی گرایش پیدا کرده‌اند، نه به جنبه‌های فردی. یکی انسان کامل را، انسان بی‌طبقه می‌داند و معتقد است که اگر انسانی در طبقه‌ای باشد، مخصوصاً در طبقات عالی‌تر، همیشه یک انسان معیوب است و بلکه در جامعه طبقاتی هیچ وقت انسان درست و سالم وجود ندارد. این مکتب به انسان کامل ایده‌آل هم چندان معتقد نیست، چون برای انسان مقام زیادی قائل نیست. انسان کامل از نظر این مکتب، یعنی انسان بی‌طبقه، انسانی که همیشه با انسان‌های دیگر در وضعی مساوی زندگی کند. بعضی دیگر بیشتر روی مسئله آزادی و آگاهی انسان که منظورشان از آگاهی بیشتر آگاهی‌های اجتماعی است، تکیه کرده‌اند. مکتب اگزیستانسیالیسم تکیه‌اش بیشتر روی آزادی و آگاهی و مسئولیت‌های اجتماعی است. از دیدگاه این مکتب، انسان کامل، یعنی انسان آزاد، انسان آگاه، انسان متعهد، انسان مسئول و لازمه آن آزادی حالت پرخاشگری و عصیانگری است.

۷- مکتب برخورداری

این مکتب به مکتب قدرت خیلی نزدیک است و می‌گویند: اینکه باید انسان کامل حکیم باشد، به خدا برسد، و، چنین و چنان باشد همه حرف است و فلسفه بافی. اگر می‌خواهی به کمال انسانی خودت برسی، کوشش کن که برخوردار باشی. هر چه از مواهب خلقت، بیشتر برخوردار باشی، کامل‌تر هستی. اصلاً انسان کامل یعنی انسان برخوردار. البته برخورداری دنیا کمال انسان نیست، ولی برخورداری آخرت کمال انسان است، و اگر برخورداری نعمت‌های دنیا در مسیر الهی و آخرت قرار گیرد،می‌تواند مقدمه و وسیله کمالات و برخورداری‌های آخرتی قرار گیرد. لذا کسانی که کمال انسان را به علم می‌دانند نه به حکمت و علم را هم عبارت از شناخت طبیعت می‌دانند و شناخت طبیعت را هم برای تسلط بر طبیعت و برای اینکه طبیعت هم در خدمت انسان قرار گیرد و انسان از آن بهره برد. در آخر هم حرفشان به این برمی‌گردد که ارزش علم برای انسان یک ارزش وسیله‌ای است نه ارزش ذاتی و در واقع یک ابزاری بیش نیست.

۸- مکتب جامع قرآنی

مکتب جامع قرآنی درباره انسان کامل تک ساحتی و یک بعدی نیست، بلکه نقاط قوت همه این هفت مکتب را درباره انسان کامل در بر دارد و در واقع برای همه آن متغیرها به اندازه جایگاه و ارزش خود، بها می‌دهد و آنها را در یک مکتب جامع کنار هم قرار داده و از همه آنها بهره‌مند می‌گردد.

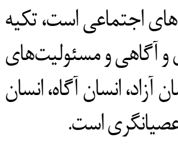

سلوک عارفانه

انسان کامل یعنی
انسان کاشف حقیقتِ و اصل به حقیقت

عارف می‌گوید: اولاً کشف حقیقت کمال انسان نیست، (بلکه) وصول به حقیقت کمال انسان است، و ثانیاً وصول به حقیقت است نه حقایق، و حقیقت مطلق هم ذات خداوند است. پس کمال انسان در این است که حلقه هستی انسان متصل بشود به حلقه ربوبیت. یعنی این قطره به آن دریا متصل بشود... یعنی کمال مساوی است با حقیقت. انسان کامل یعنی انسان کاشف حقیقت و واصل به حقیقت که مجاز و باطل را پشت سر گذاشته است. راه رسیدن به مقام انسان کامل از نظر عارف سیر و سلوک است که در مراحل اولیه، تخلیه، تزکیه و تهذیب نفس نامیده می‌شود، و در مراحل بعد، تخلیه و تجلیه نامیده می‌شود. نیرویی که دل را در این سفر همراهی می‌کند و حرکت می‌دهد، نیروی عشق است.(۱)

۱- کمال انسان و انسان کامل،شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۳۰، ص ۴۸ و ۴۹